

متن پرسش

سلام علیکم حضرت استاد: نظرتان در مورد مناظره آقای وکیلی و آقای عبدالکریمی چیست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر بنده سعه‌ی صدر خوبی از طرف جناب آقای وکیلی به ظهور آمد و آقای عبدالکریمی بر خلاف ادعاهای‌شان بیشتر گرفتار مفهومات خود بودند که هیچ گشایشی را بر نمی‌تابیدند، لذا ملاحظه کردید در آخر مناظره، جناب آقای وکیلی را متهم کردند که متوقف در منطق ارسطوی‌اند؛ که البته این نوعی فرار از مطلب است. جناب آقای وکیلی از ایشان خواستند مبانی خود را در انتقاد به متفکران مشخص کنید، و ایشان عملاً گفته و یا ناگفته خواستند بگویند مبانی خود من هستم. اگر غیر از این است باز جنابعالی آن مناظره را استماع فرمایید. بنده از جناب آقای وکیلی که قهرمانانه وارد این میدان شدند، تشکر می‌کنم. البته بنده با توجه به صحبت‌هایی که آقای عبدالکریمی می‌کنند و بعضاً هم دلسوزانه است؛ آن‌چنان گرفتار مفاهیم و محفوظات خود هستند که هیچ چیز و هیچ‌کس را نمی‌توانند ببینند. و نمی‌دانم نیهیلیسم جز این است؟! و آیا آن‌هایی که در گردونه‌ی تفکر آقای عبدالکریمی گرفتار شدند تا از نیهیلیسم فرار کنند، به عمیق‌ترین شکل آن گرفتار نشدند؟ به طوری که انسان در گرداب پوچی و بی‌ثمری و بریدن از همه‌چیز فرو می‌افتد، هرچند که ممکن است آقای عبدالکریمی نادانسته پای در این راه گذاشته باشند. این را از آن جهت عرض می‌کنم که بعضاً جسته و گریخته در بعضی از صحبت‌هایشان بویی از غم غربت بشر می‌آید. ولی به قول مولوی:

آه زندانی این دام بسی بشنیدیم حال مرغی که رهیده است از این دام بگو

آقای عبدالکریمی چرا جوانان را به سوی تاریخی رهنمون نمی‌باشند که حاج قاسم‌ها پروریده است؟ امید است آن مناظره هشدار باشی باشد که با مناظره کاری حل نمی‌شود باید در بستری از تاریخ قدسی انقلاب اسلامی همه تلاش کنیم برای رسیدن به راهی که خداوند امروز به ما عطا فرموده است.

اهمیت نگاه هایدگر آن است که اگزیستانس طرف مقابل را خطاب قرار می‌دهد که انسان در چشم‌اندازی وجودی، حضوری را که در جهان دارد احساس کند و نوعی همسخنی ظهور کند و هر کدام آینه‌ی دیگری شوند، و این در مناظره به چشم نمی‌خورد. در حالی که جناب آقای وکیلی چنین تلاشی داشتند.

آقای عبدالکریمی بعضاً در جاهای دیگر وروده‌های خوبی داشتند، مثل انتقادی که به آقایان دکتر ملکیان و دکتر عبدالکریم سروش داشتند، و یا صحبتی که در رابطه با فلسفه‌ی اسلامی در دانشگاه اصفهان انجام دادند، ولی مسئله‌ی اصلی جوانان ما حضور تاریخی مهمی است که امثال دکتر فردید متوجهی آن شد و انقلاب اسلامی راهی جهت آن حضور یافت تا انسان‌ها در معرض عطایای الهی قرار گیرند، و سخنان سال گذشته‌ی آقای عبدالکریمی در دانشگاه تبریز در مقایسه بین انقلاب فرانسه و روسیه و ایران به شدت از این نحوه بصیرت خالی بود.

بنده نمی‌دانم آقای دکتر عبدالکریمی بالاخره بنا دارند چه کمکی به مخاطبان خود بکنند؟ مثلاً در نظر بگیرید جلسات اخیر ایشان تحت عنوان «ایران به منزله‌ی یک پرابلماتیک» با همه‌ی مسائل رنگارنگی که تحت عنوان مسائل ما مطرح می‌کنند، آیا کوچک‌ترین راهکاری برای مخاطبان ارائه می‌دهند؟ آیا همان انتقاداتی که به روشنفکران دارند، که انتقادات به‌جایی است؛ در مورد خود ایشان صادق نیست؟ از آن جهت که هیچ راه‌کار بومی که با خرد قومی و فرهنگ دینی ما همراه باشد، در کلمات ایشان یافت نمی‌شود؟ ای کاش آن‌هایی که به سخن ایشان گوش فرا می‌دهند، دائم از خود بپرسند پس باید چه کار کرد؟ این‌جاست که بنده معتقدم اگر این‌همه انرژی صرف نمایانیدن راهی بود که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به میان آوردند و آوینی‌ها آن را گزارش کردند؛ می‌شد مخاطبان ایشان از سرگردانی‌ها که گرفتارش هستند و بعضاً به قول خودشان در پوچی دوران می‌سوزند، نجات می‌یافتند.

موفق باشید